■ سال بیست و سوم ■ شماره ۶۶۴۰
■ شنبه ■ ۲۰ آبان ۱۳۹۶

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

editorial@iran-newspaper.com

مدیرمسئول: محمد فاضلی — سردبیر: داوود محمدی
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ روابط عمومی: ۵-۸۸۷۶۹۰۷۴
نشانی: تهران خیابان خرمشهر- شماره ۲۰۸ صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۲ – روابط عمومی / امور مشترکین: ۸۸۵۲۱۹۵۴ و ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: اشراق قلم پارسه، سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (آنیل رسانه) و رواق روشن مهر
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ تلفن: ۴-۸۸۵۰۰۶۰۱ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران: www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۱۵	۲۰	۲۲	۳۱	۳۴	۲۴	۲۲	۱۶
۴	۱۱	۹	۱۴	۲۰	۹	۴	۱۳

اذان ظهر ۱۱/۴۸ اذان مغرب ۱۷/۱۹ نیمه شب شرعی ۲۳/۰۵ اذان صبح فردا ۵/۱۱ طلوع آفتاب فردا ۶/۳۷

سخن روز

قال رسول‌الله (صلی‌الله علیه وآله):

طلبُ العلمِ فریضةٌ علی کلِّ مُسْلِمٍ، ألا انّ اللهِ یحبُّ بُغاةَ العِلْمِ.

«الکافی. ج ۱، ص ۳۰»

رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله) فرمود: جست‌وجو و فراگیری علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است هر آینه آگاه باشید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.

یه چیزی تو همین مایه‌ها

آقای تلویزیون به خودت بیا!

فریور خراباتی

ابتدای یادداشت امروز را با یک خاطره شخصی آغاز می‌کنم تا به اصل مطلب برسیم. چند سال پیش گروهی قصد تولید یک برنامه تلویزیونی داشتند، بنده هم قرار بود نویسنده آیتم‌های طنز همین برنامه باشم، در دوران پیش تولید با مدیر شبکه جلسه‌ای گذاشتند و نفرات را معرفی کردند، مدیر شبکه که واقعاً استعداد بزرگی بود، وسط همین معرفی‌ها گفت: «خوبه برنامه‌های تلویزیونی ما، نویسنده و... ندارن، اگه نه چند نفر می‌شدین؟!» خلاصه نوبت به معرفی بنده که رسید، تهیه‌کننده خطاب به مدیر شبکه گفت: «ایشون فریور خراباتی هستن، اومدن گلدوناتون رو آب بدن و برن!». ببینید اینها را ما به شوخی می‌گیریم اما صدا و سیما خیلی جدی می‌گیرد. حالا که به جای ناصر ملک‌مطیعی و سعید کنگرانی، دابسمش سازهای حرفه‌ای و بدلیجات‌های شبیه اصل تولید می‌کنیم، نتیجه همین سیاست های کلانی است که صدا و سیما بخشی از آن است. اما تلویزیون این روزها چند مدل برنامه‌سازی را مدنظر خود قرار داده که اشاره مختصری به آنها می‌کنیم؛

چالشت تو حلقم: برنامه‌ای چالشی که دو موافق همزمان در یک برنامه چالشی حضور پیدا می‌کنند، به صورت دیالوگ، فحش را می‌کشند به افرادی که با آنها مخالف هستند.

زن‌بسونید: برنامه‌هایی که بدون ارائه راهکاری خاص و مشخص، همینطور کیلویی به جوانان می‌گویند که ازدواج کنند، یعنی از مزایای ازدواج می‌گویند اما از روش فراهم کردن شرایط ازدواج، ما را بی‌نصیب می‌گذارند و یک پسر بچه را می‌آورند جلوی دوربین تا به یک پسر بچه دیگر بگوید: «درس نخواند وزن بسوند».

مسابقات ورزشی: درگیری‌های میان سازمان لیگ و صداوسیما بر سر حق پخش تلویزیونی، کار را به جایی رسانده که در تابلوهای تبلیغاتی کنار زمین ناگهان نوشته می‌شود: «فحش گذاشتم هرکس این بازی رو پخش کنه» یا «آقای صداوسیما به خودت بیا، مال مردم خوردن نداره» یعنی به جای مذاکره و نامه نگاری، حرف‌ها را در تابلوهای تبلیغاتی کنار زمین به یکدیگر می‌زنیم، شاید بزودی مثلاً ببینیم روی تابلوی تبلیغاتی نوشته «شاپور! یادت نره سر راه زغال و تنباکو بخری». تلویزیون هم پیشدستی کرده و هنگام پخش بازی‌های فوتبال خارجی، با نرم افزار، تبلیغات خودش را روی تابلوهای تبلیغاتی می‌گذارد، مثلاً وسط بازی بارسلونا و والنسیا ناگهان روی تابلوهای تبلیغاتی کنار زمین در نیوکمپ می‌نویسند: «فروش پاییزی ویژه اطلس پود آغاز شد!».

جهان نویسندگان

درباره سلما لاگرلوف

رشته‌های نامرئی

آرش نقیبیان
منتقد ادبی

اهمیت سلما لاگرلوف بانوی نویسنده سوئدی بیشتر از آن روست که او برای نخستین بار به جایزه نوبل ادبیات رنگی زنانه بخشید و نام یک زن داستان نویس را با این معتبرترین جایزه ادبی جهان پیوند زد. ادبیات سوئد در قرن نوزدهم بیشتر تحت تأثیر مکتب ناتورالیسم بود که مشخصاً بعد از ترجمه آثار امیل زولا به سوئدی، موج عظیمی از تقلید سبک ناتورالیسم میان نویسندگان سوئدی به راه افتاد. نگاه تلخ و تیره نویسندگان آن کشور به سرشت و سرنوشت انسان و همچنین جبرگرایی که آزادی عمل انسان را همچون تراژدی‌های یونانی تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد از مشخصه‌های بارز ناتورالیسم سوئدی قرن نوزدهم بود. تأثیر ناتورالیسم تا هنگام انتشار داستان‌های عمیقاً درخشان و فلسفی (پرلاگرکویست) نویسنده بزرگ آن کشور پابرجا بود و بعدها انتشار رمان (جلاد) که شاهکار پرلاگرکویست است مسیر ادبیات سوئد را به سمت فلسفه و متافیزیک تغییر داد. اکنون بپردازیم به سلما لاگرلوف، او در دوران کودکی به‌دلیل مرگ زودهنگام پدر و همچنین مشکلات جسمانی و بیماری که درگیرش شده بود خیلی زود غرق در جهان افسانه‌ها شد و کتابخوانی قهار از آب در آمد. سال ۱۸۹۰ در مسابقه داستان کوتاه‌نویسی که از طرف مجله‌ای ادبی برگزار می‌شد شرکت کرد و رتبه اول را به دست آورد. شهرت لاگرلوف در سال ۱۸۹۱ با انتشار رمان (گوستاو برلینگ) رقم خورد. این رمان که با تحسین منتقدان مواجه شد از افسانه‌های زادگاه نویسنده ریشه گرفته بود و سرگذشت سقوط و سپس ندامت کشیشی به نام گوستاو برلینگ را روایت می‌کند. پس از انتشار و موفقیت این رمان، سلما لاگرلوف گلچینی از داستان‌های کوتاه خود را با نام (رشته‌های نامرئی) به چاپ رساند. این کتاب که در دو بخش مجزا منتشر شده بود ابتدا به افسانه‌های مذهبی می‌پرداخت که در آن روح بشر با طبیعت به وسیله رشته‌هایی نامرئی گره خورده است و بخش دوم کتاب به داستان‌های رئالیستی می‌پردازد. در سال ۱۸۹۵ لاگرلوف از شغل آموزگاری دست کشید تا باقی زندگی‌اش را وقف ادبیات کند. در ۱۹۰۷ به سفارش اولیای مدرسه‌ای که سابقاً در آن جا تدریس می‌کرد برای کودکان سوئدی قصه‌ای نوشت با نام (سفر شگفت انگیز نیلس هولگرسون) در وصف پرواز خیالی پسرکی چهار ساله بر سراسر سرزمین سوئد. حوادث غریب کتاب هزاران کودک را در سراسر جهان شیفته خود کرد و آنها را با جغرافیا و تاریخ ملی و میهنی کشورشان آشنا کرد و خیلی زود مقام معتبری در ادبیات جهان به دست آورد که تا آن روز برای کمتر نویسنده‌ای رقم خورده بود. بعدها آسترید لیندگرن مشهورترین نویسنده ادبیات کودک و نوجوان سوئد و خالق داستان درخشان (پی پی جوراب بلند) در مصاحبه‌ای اذعان کرد که در خلق داستان‌هایش بیشتر تحت تأثیر سلما لاگرلوف بوده و این تأثیر در تمامی نویسندگان سوئدی قابل ردگیری و مشاهده است. داستان (امپراطوری پرتغال) که در ۱۹۱۴ منتشر شد تحلیلی روانشناختی است در روابط مرد و زن که باز هم از افسانه‌های کهن سوئدی ملهم گشته است. سلما لاگرلوف در سال ۱۹۰۷ از دانشگاه اوپسالا درجه دکترای افتخاری گرفت و در ۱۹۰۹ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد و چند سال بعد به عضویت آکادمی سوئد پذیرفته شد. آثار لاگرلوف تا امروز به بیش از پنجاه زبان ترجمه شده و برخی از داستان‌های او از جمله سفر شگفت انگیز نیلس هولگرسون به زبان فارسی هم برگردانده شده است. آثار این بانوی نویسنده، زیبایی و اصالت شاعرانه را به ادبیات سوئد بازگرداند و مسیر ادبیات این کشور را برای همیشه تغییر داد.

یادبود

به بهانه تولد «نیمایوشیج»

در آیینه نقد زمان

علیرضا طبایی
شاعر وپژوهشگر

راز ماندگاری «نیما یوشیج» در چیست؟ نزدیک به یک قرن است که نام «نیما یوشیج» که شناسه «علی اسفندیاری» است و آثار او در ذهن و زبان چند نسل از اهالی ادبیات، هم شاعر و هم دوستدار شعر و ادب فارسی، ساری و جاری است. چرا آثار و اندیشه نیما، گروهی را برانگیخت تا دربرابر او، آثار او را نفی کنند و گروهی دیگر را به دفاع از راه و روش او ترغیب کرد؟ به باور من، آنچه مخالفان و موافقان، و پیروان سبک و سیاق اندیشه و شعر نیما را برانگیخت تا در نفی یا اثبات او، و بزرگداشت آثار یا بی‌ارزش نشان دادن آثار او به تلاش برخیزند، به شکل فهرست‌وار و اشاره‌گونه، به قرارزیر بوده و هست که خواهم گفت. اما اگر بتوان راز ماندگار او را در یک کلام خلاصه کرد، می‌توان گفت عامل اصلی این ماندگاری به اصطلاح «خرق عادت» نیماست. نیما برخلاف معاصران خود، در جهتی دیگر شنا کرد، در جهت خلاف رودخانه. اگرچه کسان دیگری هم بودند که آنان هم کم و بیش در جهت خلاف رودخانه شنا کرده بودند یا شنا می‌کردند، اما نیما این مسیر را تا پایان، با صداقتی مثال زدنی و به شکل خستگی ناپذیر ادامه داد. عواملی که باعث آمد نام و آثار نیما، هم در زمان حیات و از سوی معاصران خود و هم بعد از درگذشت او از سوی نسل‌های بعد مورد پذیرش یا عناد و نفی قرار گیرد فهرست‌وار چنین است.

جسارت نیما در کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها و درهم ریختن سنت دیرسال تساوی مصراع‌ها. ابداع و پیشنهاد زبانی سرشار از ابهام در شعر خود، که این ابهام نه از نوع پیچیدگی‌های مصنوع که نوعی ویژگی است که به گونه‌ای استعاره بدل می‌شود. داشتن جهان بینی و نگرش ویژه، در روزگار خود در برابر رویدادها و حوادث، چه در ایران و چه در سرزمین‌های دیگر. همین نگرش و جهان بینی، زبان و بیان او را به سبک و استقلال خاصی رساند که ویژه او شد و در گذر زمان، زبان و نوع بیان او را هم به زبان و بیانی کم و بیش مستقل بدل کرد.

توجه به خصوصیات و طبیعت بومی و زادگاهی که در آن پرورش یافته بود که تصویر این منظره‌ها، رنگ و بویی ویژه به آثار او می‌بخشید. آشنایی زدایی و دوری از موازین قدیم درک و حس زیبایی و توجه به مرزهای تازه در قلمرو درک و زیبایی شناختی.

توجه دقیق به مناظر و رویدادهای حتی کوچک و کم ارزش از دیدگاه دیگران و الهام گرفتن از آنها و تصویر ادراک شاعرانه از آنها با نگاهی تازه و بدیع. پای بند ماندن غیرعامدانه و طبیعی به زندگی و نگرش روستایی تا پایان عمر، با وجود زندگی در شهر.

اگرچه نیما، به تعبیری اساس تساوی طولی مصراع‌ها را درهم ریخت و بنای کار خود را بر اساس نیاز کلامی و اندیشه در هر مصرع گذاشت و به اصطلاح از پوشال‌گذاری پرهیز کرد، اما به ضرورت بهره‌گیری از وزن و قافیه، به گونه تازه و ابداعی خود پایبند ماند و با جسارتی بی‌مانند در برابر انکار و حتی توهین دیگران ایستاد و شعر خود را چه از نظر ساختمان بیرونی و چه از دیدگاه ساختار درونی بدل به آثاری کرد که هم شعر او و هم اندیشه او را از دیگر شاعران متمایز ساخت.

یادآوری این نکته ضروری است که پرداختن به نیمایوشیج و شعر او و اوج و کاستی‌های آن نیاز به فرصتی بیشتر دارد. تا آن زمان...

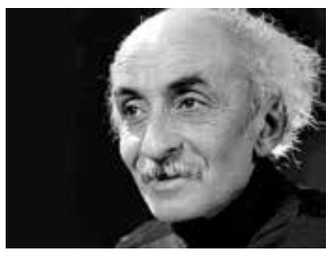

شنبه بازار فرهنگ

■ **رونمایی از «شهروند هوشمند»**

مجموعه هشت‌جلدی «شهروند هوشمند» با موضوع سواد رسانه امروز شنبه ۲۰ آبان ماه با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رونمایی می‌شود. مجموعه هشت‌جلدی «شهروند هوشمند» به قلم معصومه نصیری نگارش یافته و با هدف آگاه‌سازی خانواده‌ها در حوزه استفاده از فضای مجازی، توسط انتشارات پشتیبان، ناشر کتاب‌های علوم ارتباطات، منتشر شده است.

■ **پخش سریال «شب و شهر» از رادیو نمایش**

نمایش رادیویی «شب و شهر» به کارگردانی فریدون محرابی از امروز شنبه ۲۰ آبان ماه از رادیو نمایش شنیده می‌شود. در «شب و شهر» هنرمندانی چون فریبا متخصص، نازنین مهیمنی، میرطاهر مظلومی، ناهید مسلمی، بهرام سروری‌نژاد، مونا صفی، مهدی نمینی مقدم، ایوب آقاخانی و... به ایفای نقش می‌پردازند.

عکس نوشت

آیین پایین آوردن پوش مسجد جامع یزد

تصویرسازی از کار جمعی

مهدی نوروز

این تصویر یک مسابقه طناب کشی نیست! اینجا مسجد جامع یزد است؛ یکی از قدیمی‌ترین مساجد کشور که در سرتاسر سال تنها می‌توان از شبستان و ایوان آن بازدید کرد؛ آرزوی رفتن بر بالای این بنا و خیره شدن به پهنه خشتی یزد همواره در حد یک رؤیا باقی می‌ماند.

به هنگام اجرای آیین‌ها روی حیاط حسینیه و مساجد یزد معمولاً یک چادر چند تکه بزرگ کشیده می‌شود که به آن «پوش» می‌گویند. هر پوش را چند تیرک قدیمی نگه می‌دارد. بالا بردن و همچنین پایین آوردن پوش نیز برای خودش نظم خاصی دارد.

عکسی که می‌بینید مربوط به عصر روز اربعین سال ۱۳۹۶ شمسی است. دو روز قبل از اربعین، پوش را بالا برده‌اند و اکنون با پایان مراسم عزاداری می‌خواهند آن را جمع کنند. این مراسم از معدود اتفاقاتی است که پای مردم عادی را به بالای مسجد جامع باز می‌کند. پس از خروج آخرین هیأت، بلافاصله کار شروع شده و ابتدا نوارهای سیاه دور تا دور دیوارها جمع می‌شود، سپس نوبت به باز کردن طناب‌های پوش می‌رسد. همزمان با فرا رسیدن این مرحله، عکاسان و مردم عادی اعم از مسافران داخلی و خارجی پشت دری که به بام مسجد راه دارد صف می‌کشند تا به بالای بام بروند.

در کنار مردم و توریست‌هایی که مشغول عکاسی هستند، تیم‌های ۵-۴ نفره پای طناب‌هایی که به مثابه بادبان بر زمین چفت شده، می‌ایستند؛ این افراد هم بومی هستند و هم مسافرانی که این کار برایشان تازگی دارد. یک اشتباه کافی است تا پوش و تیرک‌های آن مثل بادبادک به هوا بروند! یا حتی افراد را به روی زمین پخش کند، برای همین نیز مردی که سردسته گروه است مرتب هشدار می‌دهد؛ پس از چک شدن همه چیز و آمادگی گروه، گره طناب اصلی باز شده و افراد با تمام توان طناب‌ها را گرفته، پوش را مهار می‌کنند و چادر آهسته روی زمین می‌خوابد. کار گروهی تا جمع شدن آخرین تکه ادامه می‌یابد؛ جذابیت اما آنجا است که در این ساعات همه مردم مشغولند چه به صورت عکاسی از شهر و چه به صورت جمع کردن پوش و بازگرداندن مسجد به شرایط قبل از مراسم و چه چیز بهتر از این می‌تواند کار جمعی را تصویر کند.

بزودی

علی معمدی / ایران

میهمان روز: هنگامه قاضیانی

زن آرام و موقر سینما

خوش قول است و وقت شناس؛ این را دقیقه‌شمار نرسیده به ساعت مقرر مصاحبه نشان می‌دهد. به بهانه اکران فیلم «یک قناری و یک کلاغ» به روزنامه ایران آمده است، آن هم برای نخستین بار. وارد سالن انتظار که می‌شود برای همکاران بخش خدماتی پرسونای آشنای زنی آرام و موقر در آثار سینمایی است.

قرار است راجع به نخستین تجربه کارگردانی اصغر عبداللهی با او صحبت کنیم اما مگر می‌شود با بازیگری که فلسفه خوانده، یک کتابخوان حرفه‌ای است و موسیقی را می‌شناسد و سکانس‌های به یادماندنی سینما به صدایش گره خورده است همصحبت شد و کلام را به حوزه سینما و یک فیلم خلاصه کرد. خوش صحبت است و پاسخ‌هایش به هر پرسش روایت غیرخطی است، برای استناد به گذشته بک‌گراند می‌زند، حافظه خوبی دارد و سکانس به سکانس کلامش را طوری تصویر می‌کند که گویی در صحنه حضورداری و در نهایت به یک پایان‌بندی مشترک می‌رسی. آنها که با هنگامه قاضیانی همکلام شده‌اند حتی دقایقی، می‌دانند که نوشتن این عبارات درباره او و گفتن از انرژی مثبت‌اش اغراق نیست و بی‌تعارف یک تمجید ممدوح است. نیمه آبان‌ماه و عصر پاییزی روز دوشنبه میهمان‌مان بود و با او از نقش آفرینی در آثار کم بازیگر، نشانه‌شناسی در سینما، عشق در دوران گذشته و امروز، تفاوت‌های جامعه امروز، تئاتر و البته موسیقی صحبت کردیم که متن کامل آن بزودی در صفحات فرهنگی روزنامه ایران منتشر می‌شود.

آن سوی مرز

«نفس» برگزیده دو جایزه جهانی

فیلم سینمایی «نفس» ساخته نرگس آبیار دو جایزه بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر کودک و نوجوان را از بیست و چهارمین جشنواره فیلم «مینسک، لیستاپاد» کشور بلاروس دریافت کرد.

نرگس آبیار به همراه خانم «آنجلیکا کراشوسکایا» رئیس جشنواره «لیستاپاد» و «ایگور سوکمانف» رئیس بخش کودک و نوجوان این جشنواره، به دعوت سفارت ایران در مراسم بزرگداشت این کارگردان ایرانی در بلاروس در گفت‌وگو با برخی از رسانه‌های بلاروسی درباره فیلم نفس از مسائل فرهنگی ایران نیز سخن گفت. آبیار در پاسخ به سؤال شبکه تلویزیونی ONT درباره وضعیت زن ایرانی در فعالیت های فرهنگی یادآور شد: در کشورهای حوزه خلیج فارس، ایران از بیشترین آزادی‌های فرهنگی برای فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان برخوردار است و حتی بسیار بیش از برخی از کشورهای غربی برای این گونه فعالیت‌ها فراغ بال و آزادی عمل دارد. در این مراسم ساکمانف رئیس بخش کودک و نوجوان جشنواره «لیستاپاد» نیز به برخی زمینه‌های فرهنگی بخصوص توسعه همکاری‌های ایران و بلاروس در جشنواره‌های فیلم در دو کشور تأکید کرد. فیلم سینمایی «نفس» در بخش مسابقه فیلم‌های کودک و نوجوان این جشنواره که با شعار «حقیقت، عشق و زیبایی» در حال برگزاری است، عنوان بهترین کارگردانی را دریافت کرد و سه‌اره نورموسوی بازیگر خردسال فیلم «نفس» نیز بهترین بازیگر کودک جشنواره فیلم بلاروس شد.

نگاره

یاشار قهرمانی

تنگی نفس تهران

عدد

۵ جایزه جهانی برای «لایت سایت»

انیمیشن ۷ دقیقه‌ای «لایت سایت» به کارگردانی مسلم طباطبایی طی یک ماه گذشته با حضور در ۲۸ جشنواره جهانی، ۵ جایزه بهترین انیمیشن از پنجمین دوره جشنواره Ratma Film festival انگلستان، جایزه ویژه پانزدهمین دوره جشنواره Say It In Eight Student Film Festival امریکا، جایزه بهترین انیمیشن کوتاه از جشنواره London Eye International Film Festival انگلستان، جایزه بهترین انیمیشن کوتاه از سومین دوره جشنواره Greenwich Village Film Festival امریکا و جایزه بهترین انیمیشن از جشنواره Cardiff International Film Festival انگلستان را دریافت کرده است.

۲۰ مستند با موضوع اربعین در «سینماحقیقت»

۲۰ فیلم مستند با موضوع اربعین سیدالشهداء(ع) به دبیرخانه یازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» ارائه شده است. نمایش هر یک از فیلم‌های یادشده در جشنواره «سینماحقیقت» منوط به آرای هیأت انتخاب بخش مسابقه ملی و جایزه شهید آوینی جشنواره است. مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی سازمان امور سینمایی، یازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» را طی روزهای ۱۹ تا ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۶، با شعار «حقیقت بهترین راهنماست» که از فرمایشات حضرت علی(ع) است، در شهر تهران برگزار خواهد کرد.

واهمه‌های بی‌نشان

یک بار دیگر واژه‌ها را بتکانیم

حسین مسلم
روزنامه‌نگار

واقعاً نمی‌دانم این سوءتفاهم چند سال است که به این شکل مضحک کنونی، گریبان ما را گرفته است؟ منظورم از این سوءتفاهم، به کار بردن نابجا و ناصواب واژه‌هاست. نمی‌دانم که این بیماری مزمن و سرایت‌کننده از کی و چگونه آغاز شده و قرار است تا کجا پیش برود؟ البته نه این که بخواهیم روز و تاریخ مشخصی برایش پیدا کنیم که مثلاً از فلان سال گرفتار این معضل شده‌ایم، نه؛ ناگفته پیداست که پدیده‌های ناصواب فرهنگی، نه یک شبه شکل می‌گیرند و نه یک روزه از میان می‌روند. این پدیده‌ها بسیار آرام و تدریجی شکل می‌گیرند و چنانچه تازه اگر قرار باشد کمر همتی برای مقابله با آنها بسته شود، بسیار آرام‌تر و تدریجی‌تر نیز از میان می‌روند. این سوءتفاهم واژگانی عمدتاً سه دسته واژه‌ها را دربرمی‌گیرد. نخست، واژه‌هایی که در حق‌شان ستم شده و آنقدر بیجا و ناهنجار از آنها استفاده شده است که به کلماتی نخ‌نما و دور از هویت واقعی‌شان بدل شده و به نوعی از اعتبار حقیقی خودشان خالی شده‌اند. دوم؛ واژه‌هایی که بیهوده برکشیده شده‌اند و هویت و اعتباری بیش از آنچه واقعاً دارند، به خود گرفته‌اند. سوم؛ واژه‌هایی عمدتاً با ریشه فرنگی که نه از جنس اولی‌اند و نه دومی! همین طور آمده‌اند و بر سر زبان‌ها افتاده‌اند و به طور گسترده‌ای بر سر زبان من و شما چرخیده‌اند و همچنان می‌چرخند. در این مجال اندک می‌خواهم به یکی از این واژه‌های دسته سوم اشاره کنم که تردید ندارم طی سال‌های اخیر و در زندگی روزمره، از زبان این و آن، بسیار شنیده‌اید: «کلاس!»

«با کلاس» در جامعه ما به یک صفت با بار معنایی مثبت تبدیل شده است و «بی‌کلاس» به یک ناسزا! واژه‌هایی که وقتی به زبان می‌آیند و کسی به واسطه آنها توصیف می‌شود، شنونده دیگر به توضیح اضافه‌ای نیاز ندارد. راستی به این فکر کرده‌اید که این صفت‌ها را برای چه کسانی به کار می‌برند؟ در این مجال اندک، نه بنا بر کالبدشکافی زبان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه است و نه می‌خواهم حکمی صادر کنم. تنها می‌خواهم بگویم شخصاً بارها و بارها استفاده نابجا و نابخردانه از این واژه‌ها را دیده و شنیده‌ام که مصداق همان حکایت «عقل آدم‌ها به چشم‌شان است» بوده؛ آن هم چشمی که سرسری می‌بیند و عقلی که درست قضاوت نمی‌کند.

کما این که اگر منصف باشیم و سنگ محک‌مان عقل باشد، چیزهایی چون «برندپوشی» و «پورشه سواری» و «سوادفروشی» و... به خودی خود نمی‌توانند مبنای بود یا نبود کلاس برای کسی باشند. قضاوت در مورد «کلاس» آدم‌ها آن هم در یک نگاه یا در چند جمله‌ای که رد و بدل می‌شود، نهایت بروز همین سوءتفاهمی است که به آن اشاره کردم. برخی حرف‌ها و سکنات و ظواهر، نه کسی را «با کلاس» می‌کند، نه «بی‌کلاس.» خودتان انصاف بدهید، مردان و زنانی که در همین جامعه با انواع مشکلات کمرشکن دست و پنجه نرم می‌کنند و چرخ زندگی خود و خانواده‌شان را قهرمانانه، با مشقت و صدالبته نان حلال می‌چرخانند، باکلاس‌ترند (حتی اگر به ظاهر فاقد آن باشند) یا آدم‌هایی که به ظاهر واجد آنند اما نه حلال و حرام سرشان می‌شود، نه در درون و خلوت خود شخصیتی برای خود قائلند و متأسفانه با همین نگاه سرسری معمول، کلاسی می‌گذارند که آن سرش ناپیداست! قضاوت با شماست.

ایران ما

شاهزاده حسین کردان؛ بنای مذهبی از عهد سلجوقی

رضا سلیمان نوری

برج آرامگاهی امامزاده حسین(ع) معروف به شاهزاده حسین اثری سلجوقی در روستای کردان شهرستان ساوجبلاغ است. بنای این امامزاده از بیرون با معماری خاص خود به شکل ستاره‌ای دارای ۳۴ گره با گنبد کلاه خودی شکلی روی آن دیده می‌شود. نمای بیرونی بنا کلاً از آجر ساخته شده است. در انتهای هر ترک و بخش پایین شروع گنبد، به وسیله هفت آجر که به‌صورت پلکان معکوس هرمی چیده شده‌اند، نماسازی شده است. روی گنبد سوراخ‌هایی وجود دارد که احتمالاً مربوط به تهویه و دفع رطوبت است. در ضلع شرقی گنبد یک نورگیر بزرگ طاق‌دار به فضای بین دو پوسته منتهی شده و در سمت راست این بخش، یک نورگیر کوچک و نورگیر دیگری در ضلع جنوبی دیده می‌شود. ورودی بنا از شرق بوده و داخل آن همه با گچ پوشیده شده است، البته برخلاف نمای بیرونی ستاره‌ای شکل، پلان بنا از داخل شش ضلعی است. این بنای زیبا در داخل آرامستان روستا قرار دارد. در نزدیکی بنای این امامزاده بقعه دیگری که شامل یک اتاقک معمولی است، قرار دارد که به امامزاده بی‌بی نسا(س) تعلق دارد.